

بسم الله الرحمن الرحيم

حکم حرمت فروش خمر برای مسلمان و شرایط استفاده از منفعت بیع خمر

پژوهشگر: محمد بختیار

استاد مشاور: استاد نادرعلی دامت توفیقاته

مدرسه علمیه معصومیه سلام الله علیها

فهرست مطالب

۳	 مقدمه
۴	 چکیده
۵	 حکم فروش خمر
۶	 تبدیل مهریه ذمی مسلمان شده به دلیل عدم ملکیت خمر
۷	 حلّیت ثمن حاصل از بیع خمر توسط ذمی برای مسلمان
۸	 پرداخت دین از طریق فروش خمر توسط ذمی تازه مسلمان شده
۱۰	 وکالت دادن به کافر برای فروش خمر
۱۱	 نتیجه گیری

مقدمه

خرید و فروش اعیان نجسه از جمله خمر در شرع اسلام حرام شده است. سؤال اینجاست که آیا شرع در مواردی اجازه بیع خمر را داده است؟ و آیا فروشنده مالک ثمن خواهد شد؟ به عنوان مثال در شرایطی که شخصی مسیحی تازه مسلمان شده است و دارای مقداری خمر بوده است، آیا می‌تواند آنها را بفروشد یا به محض اسلام آوردن دیگر از ملکیت او خارج می‌شود و بیع آن جایز نیست؟ این شخص در صورتی که بعد از اسلام آوردن فوت شود و دارایی دیگری به غیر از خمر نداشته باشد آیا می‌توان با آن دیونش را پرداخت کرد؟ و یا در جایی که زن و شوهر، تازه مسلمان شده‌اند و مهریه نکاح مقداری خمر قرار داده شده است، آیا بعد از اسلام آوردن مرد باید آن مهریه را پرداخت کند و زن مالک آن می‌شود؟ در صورتی دیگر آیا مسلمان می‌تواند کافری را وکیل بگیرد که معامله خمر کند؟ در این صورت مسلمان بدون اینکه مالک خمر شده باشد و معامله کرده باشد از منافع بیع آن استفاده کرده است. آیا مسلمان می‌تواند برای خرید و فروش مانند خمر وکیلی بگیرد که در دین او نهی از این کار نشده است تا در این صورت بیع مستقیم خمر رخ نداده باشد؟

این مقاله درصدد بررسی شرایطی است که جواز بیع خمر توسط شارع داده شده است.

چکیده

در شرع اسلام مسلمان نمی‌تواند مالک خمر باشد و همچنین حکم فروش آن حرمت است، به همین دلیل در جایی که مهریه ذمی خمر باشد و او مسلمان شود، مالک آن نخواهد بود و باید قیمت آن را به عنوان مهریه به او پرداخت شود. احادیثی که در این باب بیان شده‌اند مطلق خرید و فروش را بیان کرده‌اند و شاید بتوانیم آنها را تخصیص بزنیم. در صورتی که مسلمان طلبی از ذمی داشته باشد و ذمی بدهی خود را از فروش خمر به او پرداخت کند، حتی با علم مسلمان به اینکه این مال حاصل از فروش خمر است، می‌تواند آن مال را دریافت کند. در این زمینه فرقی نیست که ذمی به یک شخص خاص و یا به جامعه مسلمین بدهکار باشد. در جایی که ذمی مالک خمر مسلمان شده، او دیگر مالک آن نخواهد بود. تنها در یک صورت است که می‌توان خمر را فروخت و آن در جایی است که ذمی تازه مسلمان شده فوت کند و بدهی بر گردنش باقی بماند. خرید و فروش وکیل برای موکلش است فلذا آن چیزی که موکل نمی‌تواند صاحب شود را وکیل نمی‌تواند خرید و فروش کند، فلذا وکیل گرفتن کافر برای این کار هم جایز نیست.

حال آنکه در صورت نگاه طولی به احکام فارق از اینکه با احکام ثانوی، حکم بیع خمر می‌تواند تغییر کند به حکم اولی هم ممکن است در شرایطی جواز بیع خمر داده شود، کما اینکه بیان شد.

حکم فروش خمر

اصل در اعیان نجسه حرمت بیع آنها است و خرید و فروش اعیان نجسه حرام شمرده شده است:

يَنْقَسِمُ مَوْضُوعُ التِّجَارَةِ إِلَى مُحَرَّمَ، وَمَكْرُوهٍ، وَمُبَاحٍ. فَالْمُحَرَّمُ: الْأَعْيَانُ
النَّجِسَةُ كَالْخَمْرِ وَالنَّبِيذِ وَالْفَقَّاعِ وَالْمَائِعِ النَّجِسِ غَيْرِ الْقَابِلِ لِلطَّهَارَةِ -
إِلَّا الدَّهْنَ لِلضَّوءِ تَحْتَ السَّمَاءِ^۱

احادیث هم در این بیان به صراحت بیان کرده اند که به عنوان به حدیث زیر اشاره می کنیم:

وَعَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ
أَبِي حَمْزَةَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
السُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا كَسْبُ الْحَبَامِ إِذَا شَارِطَ وَ أَجْرُ الزَّانِيَةِ وَ ثَمَنُ
الْخَمْرِ وَ أَمَّا الرَّشَاءُ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ.^۲

در باب پنجاه و پنجم از کتاب وسائل الشیعه اینگونه بیان شده است:

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ
سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْخَمْرَ وَ عَاصِرَهَا

^۱ شهید اول، محمد بن مکی. مجموعه من المحققین، و علی اوسط ناطقی، و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. مرکز احیای آثار اسلامی. نویسنده رضا مختاری. ، ۱۴۳۰ ه.ق.، موسوعة الشهيد الأول، قم - ایران، مكتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية. قم المقدسة. معاونية الابحاث. مركز العلوم و الثقافة الاسلامية، جلد: ۱۳، صفحه: ۱۳۳

^۲ حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. محقق محمدرضا حسینی جلالی. ، ۱۴۱۶ ه.ق.، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث، جلد: ۱۷، صفحه: ۹۲

وَمُعْتَصِرَهَا وَبَايَعَهَا وَشَتَرِيهَا وَسَاقِيهَا وَآكَلَ ثَمَنَهَا وَشَارِبَهَا وَحَامِلَهَا وَ
الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ.^۳

نکته‌ای که در این حدیث و احادیث مشابه وجود دارد، مطلق اکتساب ثمن خمر است و
بیانی درباره نحوه فروش بیان نشده است؛ همین اطلاق ذهن را به این سمت می‌برد که
شاید در مواردی شارع اجازه این بیع را داده باشد.

تبدیل مهریه ذمی مسلمان شده به دلیل عدم ملکیت خمر

و لو عقد الذمیان علی ما لا یملک فی شرعنا کالخمر و الخنزیر صح لأنهما یملکانه فإن أسلما،
أو أسلم أحدهما قبل التقابض انتقل إلى القيمة عند مستحليه، لخروجه من ملك المسلم، سواء
كان عينا، أو مضمونا لأن المسمى لم يفسد، و لهذا لو كان قد أقبضها إياه قبل الإسلام برئ، وإنما
تعذر الحكم به فوجب المصير إلى قيمته لأنها أقرب شيء إليه، كما لو جرى العقد على عين و
تعذر تسليمها. و مثله ما لو جعلاه ثمنا لمبيع، أو عرضا لصلح، أو غيرهما^۴

در این مسئله به روشنی واضح می‌شود که مسلمان به هیچ عنوان مالک خمر نخواهد شد و چنین مهری به دلیل
عدم ملکیت به قیمت تبدیل می‌شود تا مسلمان بتواند مالک آن شود و آن را قبض کند.

^۳ حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسة آل البيت عليهم السلام لأحياء التراث. محقق محمد رضا حسینی جلالی، ۱۴۱۶ ه.ق.، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة،

قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، جلد: ۱۷، صفحه: ۲۲۴

^۴ شهید ثانی، زین الدین بن علی. محقق محمد کلانتر. نویسنده محمد بن مکی شهید اول. ، ۱۴۱۰ ه.ق.، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (۱۰ جلدی)، قم - ایران، مکتبة
الداوری، جلد: ۵، صفحه: ۳۴۲

حلیت ثمن حاصل از بیع خمر توسط ذمی برای مسلمان

در وسائل الشیعه در باب هفتاد ذیل کتاب جهاد احادیثی بیان شده است از جواز اخذ جزیه از اهل ذمه از پولی که ثمن بیع خمر است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَدَقَاتِ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمَا يُؤْخَذُ مِنْ جَزْيَتِهِمْ مِنْ ثَمَنِ خُمُورِهِمْ وَخَنَازِيرِهِمْ وَمَيْتَتِهِمْ قَالَ عَلَيْهِمُ الْجَزْيَةُ فِي أَمْوَالِهِمْ تُوْخَذُ مِنْ ثَمَنِ لَحْمِ الْخَنَزِيرِ أَوْ خَمْرٍ فَكُلُّ مَا أَخَذُوا مِنْهُمْ مِنْ ذَلِكَ فَوَزُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَثَمَنُهُ لِلْمُسْلِمِينَ حَلَالٌ يَأْخُذُونَهُ فِي جَزْيَتِهِمْ.^۵

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ قَالَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ خَرَجِ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَجَزْيَتِهِمْ إِذَا أَدَّوْهَا مِنْ ثَمَنِ خُمُورِهِمْ وَخَنَازِيرِهِمْ وَمَيْتَتِهِمْ أَيْحِلُّ لِلْإِمَامِ أَنْ يَأْخُذَهَا وَيَطِيبُ ذَلِكَ لِلْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ ذَلِكَ لِلْإِمَامِ وَالْمُسْلِمِينَ حَلَالٌ وَهِيَ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ حَرَامٌ وَهُمْ الْمُحْتَمِلُونَ لِوَزْرِهِ.^۶

در عبارت شهیدین در کتاب لمعه داریم:

و لو باع الذمی ما لا یملکه المسلم کالخمر و الخنزیر ثم قضی منه دین المسلم صح قبضه و لو شاهده المسلم، لإقرار الشارع له علی ذلك، لكن بشرط استتاره به کما هو مقتضى الشرع، فلو تظاهر به لم یجز و من ثم

^۵ حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسة آل البيت عليهم السلام لأحياء التراث. محقق محمد رضا حسینی جلالی، ۱۴۱۶ ه.ق.، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة،

قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، جلد: ۱۵، صفحه: ۱۵۴ - ۱۵۵

^۶ حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسة آل البيت عليهم السلام لأحياء التراث. محقق محمد رضا حسینی جلالی، ۱۴۱۶ ه.ق.، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة،

قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، جلد: ۱۵، صفحه: ۱۵۵

يقيد بالذمي، لأن الحربي لا يقر على شيء من ذلك فلا يجوز تناوله

منه.^٧

از این روایت و این بیان شهیدین متوجه می‌شویم که ذمی می‌تواند دیون خود را از فروش خمر پرداخت کند و گرفتن این مال برای مسلمان جایز است. چه بدهی به یک شخص خاص باشد و چه مربوط به عموم مسلمین و حاکم مسلمین؛ البته در متن شهیدین دو شرط هم برای این حلیت گذاشته شده است که موضوع بحث ما نیست.

پرداخت دین از طریق فروش خمر توسط ذمی تازه مسلمان شده

در باب پنجاه و هفتم وسائل الشیعه از مسئله‌ای صحبت می‌شود که در آن کافر ذمی مسلمان شده صاحب خمر و خنزیر بوده است، سپس فوت کرده و دیونی بر گردنش مانده است. در این قسمت دو روایت بیان شده است که به مسئله ما نزدیک است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ
بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ نَضْرَانِي أَسْلَمَ وَ
عِنْدَهُ خَمْرٌ وَ خَنَازِيرٌ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ هَلْ يَبِيعُ خَمْرَهُ وَ خَنَازِيرَهُ وَيَقْضِي دَيْنَهُ قَالَ
لَا.^٨

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُوسُفَ: فِي مَجُوسِيٍّ بَاعَ خَمْرًا أَوْ
خَنَازِيرَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ أَسْلَمَ، قَبْلَ أَنْ يَحِلَّ الْمَالُ قَالَ لَهُ ذَرَاهُمُہُ وَقَالَ
أَسْلَمَ رَجُلٌ وَلَهُ خَمْرٌ وَ خَنَازِيرٌ ثُمَّ مَاتَ وَ هِيَ فِي مِلْكِهِ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ قَالَ

^٧ شهید ثانی، زین الدین بن علی. محقق محمد کلانتر. نویسنده محمد بن مکی شهید اول. ، ۱۴۱۰ ه.ق.، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (۱۰ جلدی)، قم - ایران، مكتبة
الداوري، جلد: ۴، صفحه: ۲۳

^٨ حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. محقق محمد رضا حسینی جلالی. ، ۱۴۱۶ ه.ق.، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة،
قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، جلد: ۱۷، صفحه: ۲۲۶ - ۲۲۷

يَبِيعُ دِيَانَهُ أَوْ وَلِيٍّ لَهُ غَيْرُ مُسْلِمٍ خَمْرَهُ وَخَنَازِيرَهُ وَيَقْضِي دَيْنَهُ وَلَيْسَ لَهُ أَنْ
يَبِيعَهُ وَهُوَ حَيٌّ وَلَا يُمَسِّكُهُ.^۹

در این دو روایت سه صورت مسئله بیان شده است:

صورت اول در جایی است که یک مسیحی مسلمان شود و نزد او خمر باشد، در این صورت اسلام خمر را از ملکیت او خارج می‌کند و او نمی‌تواند آن را بخرد و فروش کند.

صورت دوم در جایی است که همین شخص به صورت سلف خمر خریده است که در این صورت بعد از مسلمان شدن مالک آن نخواهد شد و باید ثمن خود را پس بگیرد.

صورت سوم هم در جایی است که این شخص بعد از اسلام آوردن فوت کند که این فرض به پاسخ مسئله ما کمک خواهد کرد؛ در این حالت به دلیل مدیون بودن، اسلام اجازه داده است که از فروش خمر دین او پرداخته شود.

جمع بین این دو روایت را به این صورت می‌توان انجام داد که در صورت زنده بودن مدیون نمی‌تواند از فروش خمر و خنزیر برای پرداخت بدهی‌اش استفاده کند، ولی در صورت اینکه میت مرده باشد برای بریء الذمه کردن او می‌توان خمر را فروخت.

^۹ حر عاملی، محمد بن حسن. مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. محقق محمد رضا حسینی جلالی. ، ۱۴۱۶ ه. ق.، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، جلد: ۱۷، صفحه: ۲۲۷

وکالت دادن به کافر برای فروش خمر

شیخ طوسی در کتاب خلاف در مسئله وکالت دادن مسلم به کافر برای فروش خمر بیان می‌کند:

مسألة ۱۹: إذا وكل مسلم ذميا في شراء خمر، لم يصح الوكالة، فإن ابتاعه الذمي له، لم يصح البيع. و به قال الشافعي^{۱۰}. وقال أبو حنيفة: يصح التوكيل، و يصح البيع، و عنده أن المسلم لا يملك الخمر إذا تولى الشراء بنفسه، و لا يصح ذلك، و يملكه بشراء الوكيل الذمي^{۱۱}. دليلنا: أن عقود البيع تحتاج إلى دلالة شرعية، و لا دليل في الشرع على صحة هذا العقد، فوجب أن يكون باطلا. على أنا بينا في المسألة الاولى: أن شراء الوكيل يقع لموكله. فاذا كان كذلك، فوجب أن لا يصح شراؤه، كما لو اشتراه بنفسه^{۱۲}.

از این متن متوجه می‌شویم که از نظر ابوحنیفه در صورتی که مسلم کافری را وکیل بگیرد برای فروش خمر در این صورت مالک مال بدست آمده از آن می‌شود در صورتی که از نظر امامیه و از نظر شافعی بیع صحیح نیست.

۱۰ المغني لابن قدامة ۵: ۲۶۳، و الشرح الكبير ۵: ۲۳۷.

۱۱ المبسوط ۸: ۱۹، و تبیین الحقائق ۴: ۲۵۴، و حاشیه رد المحتار ۵: ۵۱۱، و المغني لابن قدامة ۵: ۲۶۳، و الشرح الكبير ۵: ۲۳۷.

۱۲ طوسی، محمد بن حسن. محقق جمعی از محققین. ۱۴۰۷ ه. ق.، الخلاف، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۳، صفحه:

نتیجه‌گیری

بیع خمر در شرع اسلام حرمت دارد، این حرمت فارغ از اینکه با احکام ثانوی ممکن است تغییر کند، آیا به حکم اولی هم شامل برخی جوازا می‌شود؟ در واقع شاید بتوان گفت که احکام در طول یکسری مصالح هستند و در صورتی که مصلحت بالاتر پدید بیاید، شارع حکم به رها کردن مصلحت پایین‌تر می‌کند. به عنوان مثال در بیع خمر در صورتی که ذمی، مسلمان شود و سپس فوت کند در حالیکه دینی بر گردنش هست، چون این دین و حق الناس مهم‌تر از حرمت بیع است در اینجا شارع حکم به جواز بیع داده است. از طرفی هم شخص زنده نیست تا حقوقی که بر گردنش است را از راه‌های دیگری ادا کند.